

ریشه گرایش به انسان کامل

«در روند تاریخ افراد بزرگ و «انسان کامل» ستایش انگیز و تحسین برانگیز بوده، دیگر انسانها از آنان به نیکی نام برده اند. توجه به «انسان کامل» سابقه ای بس دیرین دارد. به هر یک از فرهنگ ها، نظام های فکری، ادیان و مذاهب که بنگریم، ردّ پایی از انسان کامل را می یابیم. حال ریشه این جستجو چیست؟

1- نیل به کمال، که در نهاد آدمی نهفته است - او را به جست و جوی «انسان برتر» کشانده است تا در وجود او کمال خویش را بنگرد و تجسم یافته ببند.

دوم این که: دوری از نقص و ضعف، که از امیال و کشش های ریشه دار آدمی است - انسان را بر آن داشته در جستجوی وجود کاملی باشد، که از نقص ها و ضعف ها برآید.

همین میل به کمال و دوری از ضعف، آدمی را واداشته تا در جستجوی وجود کاملی برای الگو برآید.

یکی از موضوعات عرفانی در باره امام زمان (عج) اندیشه «انسان کامل» است. در قرآن گاهی از انسان کامل با «خليفة الله» و جانشین حق تعالی یاد می کند و با صراحت، جانشینی انسان از خداوند را بیان کرده است.

و از آیات سی به بعد سوره بقره که در جلسات قبل اشاره شد، گفتاری مفصل مطرح شده است.

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱

(یاد آور زمانی را که پروردگارت به ملائکه فرمود من می خواهم جانشینی برای خود در زمین قرار دهم).

و در جایی دیگر، قرآن از انسان کامل با عنوان «امام» یاد می کند:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۲

(...من تو را برای مردم امام قرار می دهم)

و فارابی رهبری مدینه فاضله را شایسته انسان کامل دانسته است. و ابن عربی در فصوص می گوید:

«انسان کامل نگین انگشتر عالم آفرینش است»^۳

^۱ سوره بقره آیه ۳۰
^۲ سوره بقره آیه ۱۲۴

و در جایی دیگر آورده است: «خداوندی را سپاس می گویم که انسان کامل را آموزگار فرشته قرار داده، با نفس او فلک آفرینش انجام می گیرد».^۴

اما از دیدگاه فلسفی: فلسفه یعنی نتایج عقل و برهان، از این رو با عینک «عقل» به جهان و پدیده های جهان می نگرد.

بنابراین، انسان کامل از منظر فلسفی کسی است که در بُعد «عقل نظری» به کمال نهایی رسیده است و سرتاسر وجودش را عقل فرا گرفته و خود «جهانی عقلی» باشد، چنان که فیلسوف بزرگ، ابن سینا می گوید:

«کمال مخصوص انسان آن است که خود یک جهان عقلی شود»^۵ مراد او این است که انسان به گونه ای باشد که علوم و حقایق را بدون تعلیم دارا شود. فلسفه می گوید:

«انسان کامل آن است که علاوه بر کمال در عقل نظری، در بُعد عملی نیز به جایی برسد که عقل بر همه قوا و غرایز او حاکم شود. وقتی کسی به این مرحله از «حکمت نظری و عملی» رسید، انسان الهی و کامل می شود»

فلاسفه در توصیف چنین انسانی می گوید: «او مربی انسان ها می گردد و تعظیم و کرنش در برابر او پس از خدای سبحان جایز است. او سلطان عالم و خلیفه خدا در زمین است».^۶ از نظر فلاسفه وجود چنین انسانی ضروری است تا جامعه بشری در پرتو او از ظلمات به سوی نور حرکت کند، و نظام عدالت پدید آید و سعادت ابدی انسان تأمین شود.

اما از دیدگاه عرفان: از منظر عرفان، فلسفه آفرینش انسان کامل تنها هدایت بشر، اصلاح جامعه و الگو قرار گرفتن نیست، بلکه هدف اصلی از خلقت او، ظهور و تجلی تام حق تعالی در مظهر کامل است^۷

ظهور خداوند علت آفرینش موجودات است و اگر تجلی و ظهور حق در انسان کامل نبود هرگز آفرینش رخ نمی داد،^۸ چنان که در حدیث قدسی، خداوند خطاب به رسولش که بزرگترین مظهر و جلوه حق است - می فرماید:

«**خلقت الاشياء لاجلك و خلقتک لاجلی**»^۹

(و همه چیز و همه کس را برای تو آفریدم و تو را برای خودم)

^۳ فصوص الحکم، فصّ آدمی، ص 73.

^۴ ابن عربی، رساله نسخه الحق، به نقل از جامع الاسرار و منبع الانوار.

^۵ ابن سینا، الهیات شفا، مقاله نهم، ص 425.

^۶ همان، مقاله دهم، ص 455.

^۷ ر. ک: سید جلال الدین اشبانی، شرح مقدمه فیصری، ص 363، تحریر تمهید القواعد، ص 562.

^۸ ر. ک: تجلی ظهور در عرفان نظری.

^۹ فیض کاشانی، علم الیقین، ج 1، ص 68.

این بدان معناست که اسماء حق - و از جمله «اسم اعظم» خواهان ظهور و تجلی اند، و در پی آینه ای کامل و تمام نما هستند تا آنها را نمایش دهد و تنها انسان چنین توانی را دارد.^{۱۰} اگر انسان کامل نبود، هیچ گاه اسماء حق ظاهر نمی شدند و تا ابد پشت پرده غیب پنهان می ماندند و در نهایت، عالم هستی هم پدید نمی آمد.

و از آنجا که اراده حق تعالی بر تماشای جمال و کمال خود و شناساندن آن ها به مخلوقات خویش قرار گرفت، برای هر دو مقصود، وجود انسان کامل حتمی و ضروری است. این مقاصد اساسی با پیدایش چنین موجودی حاصل می شود.

وجود چنین انسانی در تمام اعصار همواره و بی یک لحظه وقفه از جهات گوناگون لازم و حتمی است، مانند: خلافت الهی، تحقق غرض خلقت و هدایت نهایی آفرینش، وساطت فیض، حفظ نظام هستی، و بسیاری آثار و فواید بزرگ دیگر.

در عصر ما یگانه انسان کامل، امام زمان (عج) این آثار و فواید را داراست و این نقش را ایفا می کند.^{۱۱}»

حال که ضرورت انسان کامل از نظر تمام مکاتب فلسفی و عرفانی و ... دانسته شد، به مطلبی عرفانی با موضوع «تجلی و ظهور در هستی»^{۱۲} می پردازیم.

«فلاسفه با قانون «علت و معلول» پدیده های هستی را تحلیل و تفسیر می کنند و این قانون از ارکان فلسفه است.

اما عرفا به «تجلی و ظهور» اعتقاد دارند. (نظام ظاهر و مظهر) و با آن هستی را تفسیر می کنند. «ذات» خداوند که سراسر غیب و خفا است، پس از آنکه خواست خود را بنمایاند، برای بیرون آمدن از پرده غیب، در ازل تجلی و ظهور کرد. این جلوه آفرینی به «تجلی و ظهور ازلی» شهرت دارد

اولین ظهور، احدیت است

در نخستین ظهور «احدیت» پدیدار شد و حق تعالی سِمَت «خلافت» و جانشینی اش را بدان داد. و تنزل سلسله هستی آغازین گرفت «احدیت» به نیابت از ذات الهی، مراتب و عوالم پائین تر را با تجلی و ظهورش پدید آورد.

به تعبیر دیگر: «ذات» در لباس احدیت، مراتب بعدی را پدید آورد. البته «احدیت» همان انسان کامل است و حق تعالی دو خلیفه ندارد.

خلیفه الله تا مرتبه احدیت را شهود کرده است، احدیت با جان و حقیقت او متحد است.

^{۱۰} ر. ک: امام خمینی(ره)، چهل حدیث، ص 634، مصباح الهدایه، ص 69.

^{۱۱} موعود عرفان خلاصه ای از ص 219 تا 227

^{۱۲} از کتاب موعود عرفان/ فصل چهارم ص 192 تا

«احدیت، باطن انسان کامل است» پس تجلی احدیت یعنی تجلی انسان کامل.
2- «احدیت» در اولین تجلی خود «اسم اعظم» و سایر اسماء را آشکار ساخت. این جاست که می گوئیم: حقیقت ولی الله اسماء الهی را به شهود نشسته، در تمام اسماء حضور دارد، بلکه «حقیقت اسماء و انسان کامل یکی است».

3- اسماء نیز ظهور را آغاز کردند و مراتب پائین تر را پدید آوردند. در اولین تجلی آن ها «عالم مجردات» ظهور یافت^{۱۳} که در قوس صعود قیامت خوانده می شود.

4- و پس از مجردات «عالم مثال» پدیدار گشت.

5- قافله وجود با قافله سالاری خلیفه در آخرین حرکت نزولی خویش در منزل طبیعت و دنیای خاکی فرود آمد؛ منزلگاهی سرد و تاریک. کاروان «ظهور و تجلی» در غربت خیمه زد این توقف همیشگی نیست و چند صباحی بیشتر نمی ماند و کاروان، بار دیگر به موطن اصلی خویش باز خواهد گشت؛ اما این بار تنها بر نمی گردد، آمده تا همسفران و یارانی را همراه خویش ببرد.

می خواهد از دل تیره خاک «حیات» و «جان» بسازد و با خود «عاشق» و «هوا خواه» کوی یار ببرد.

در تمام این مراحل و منازل، خلیفه حق حضور دارد و نقش اول را ایفا می کند، بلکه به اذن حق سرپرستی کاروان مظاهر را به عهده دارد، زیرا پس از آن که ذات تجلی کرد و «احدیت» را عیان ساخت، انسان کامل پا به عرصه گذاشت و دست به ظهور زد و عوالم را یکی پس از دیگری هویدا ساخت، خلیفه الله خود نیز فرود آمد و همه مظاهر و موجودات را با خود پائین کشید.
مسیر نزول و فرود «کانال وجودی ولی الله» است و همه از راه باطن و حقیقت او سیر می کنند تا به آخرین منزل برسند.

بدیهی است که مبدأ و نقطه آغاز هستی «ذات» حق تعالی است و این ذات است که از پشت پرده، خلیفه و غیر خلیفه را هستی می بخشد و سیر می دهد و خلیفه خود از تجلیات و مظاهر حق است، پس تجلیات و افعال خلیفه الله در حقیقت تجلیات و افعال الهی اند. مفهوم خلافت چیزی جز این نیست و صد البته تنها وجود اصیل و مستقل، بلکه تنها وجود، حق تعالی است و دیگران عین فقر و نیازند، چرا که «ظهور» ند و ظهور چیزی نیست چون جلوه وجود.

محمی الدین «ابن عربی» در تبیین منزلت «خلیفه الله» می گوید:

«فاستخلفه فی حفظ العالم فلا یزال العالم محفوظاً مادام فیه هذا الانسان الكامل»

(انسان کامل در حفظ و بقای عالم جانشین و نایب حق است پس تا زمانی که وی باشد، عالم باقی خواهد بود).

و علامه قیصری در شرح این بیان آورده است:

¹³ مراتب دیگری نیز پیش از عالم مجردات هست...

«اذالحق انما يتجلى لمرآة قلب هذا الكمال فتعكس الانوار من قلبه الى العالم فيكون باقياً بوصول ذالك الفيض اليها»¹⁴

(حق تعالی در آئینه قلب انسان کامل تجلی کرده و انوار اسماء و صفات و کمالات از قلب وی بر عالم باز تابیده است و تا آن گاه که وی در عالم باشد، فیض و رحمت الهی را به عالم می رساند و عالم پا برجا خواهد ماند).

آری، عوامل حاصل تجلی حق در خلیفه و تجلی خلیفه در آن است. سرتاسر آفرینش مظاهر انسان کامل اند و بر هر چه انگشت گذاشته شود کمالی از کمالات وی، و مظهری از مظاهر اوست. وهمچنان که در نظام «علی و معلولی» معلول برای پیدایش و بقا، محتاج علت است و هر لحظه علت از بین برود، معلول هم نابود خواهد شد. در تجلی و ظهور نیز مجموعه آفرینش لحظه به لحظه به توجه و تجلیات پی در پی انسان کامل نیازمند است.

ثمرات تجلی

با توضیحاتی که گذشت «خلیفه الله» نخستین مخلوق است از این رو یکی دیگر از اسماء وی «صادر اول» است، یعنی اولین آفریده ای که از پروردگار صادر و خلق شده است. در احادیث سنی و شیعی آمده است که پیامبر (ص) فرموده اند: «اول ما خلق الله نوری»¹⁵ (نخستین چیزی که خدا آفرید نور من بود).

قوام هستی به وجود خلیفه الله است

«عالم خیمه ای است که عمودش امام عصر (عج) است». و خیمه برای برپا ماندن نیازمند عمود است، زیرا امام عصر (عج) مظهر اسم «قیوم» است مظهر حقیقتی که (قوام همه چیز به اوست) و مظهر اسم قیوم به تبع ظاهر خود قیوم است. براین اساس، ابن عربی خلیفه الله را «عمود السماء، ستون آسمان» می نامد. و این حقیقت در احادیث بازتاب گسترده ای دارد. در حدیث نبوی آمده است: «ولا تخلوا الارض منهم و لو خلت لانساخت»¹⁶

(زمین از اهل بیت خالی نمی شود و اگر خالی شود، اهلش را در خود فرو می برد). و در روایت دیگری آمده است:

¹⁴ شرح فصوص الحکم ، ج 1 ، ص 178.

¹⁵ بحار الانوار ، ج 1 ، ص 24.

¹⁶ ينابيع المودة ، ص 20 ، به نقل از ادب فنای مقربان.

«لو خلت الارض طرفه عين من حجة لساخت باهلها»^{۱۷}.

و امام رضا(ع) می فرماید: «لا تبقى ساعة اذاً لساخت»^{۱۸}

انسان کامل با همه چیز مرتبط و همه و همه کس با او در قلمرو تکوین آشنا است.^{۱۹}

«شناخت، اعتقاد و محبت به امام عصر(عج) در صورتی کامل، و عمیق و همه جانبه خواهد بود که از نگرش و معرفت سطحی گذر کرده، به لایه های میانی و نهان هم سرزند. این گونه شناخت ها، تنها یک دانستنی و معلومات خشک، نیست که دفتر دانسته ها و معلومات ما را ضخیم تر و قطورتر سازد.

شایسته است این معارف را به عرصهء زندگی کشاند. آن گاه نهر زلال و پر خروشی جاری می شود که قلمروهای گوناگون زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و عبادی را سرسبزتر و حاصل خیزتر می سازد.

غنچه های معرفت می شکفند و از درخت محبت میوه های شیرین به بار خواهد آمد. حیف است و اندوه بسیار دارد که این معارف گوشه نشین باشد و دست بشریت کوتاه از آن. به قول سعدی:

شور غم عشقش حیف است پنهان داشتن

در گوش نی رمزی بگو تا بر کشد آواز را

اگر در باور و آگاهی افراد از امام زمان، از این حد که هر هفته تنها برگه مکتوب تقدیم حضرتش می گردد و ایشان نظر می اندازد، به معرفتی ژرف تبدیل شود، بی تردید ثمرات عملی بی شماری در پی دارد.

اگر در باور ما روزنه تنگ ارتباط و اطلاع امام، (از طریق نامهء مکتوب اعمال در طول هفته) جای خود را به «شاه راه مشاهده مستقیم» بلکه فیض رسانی و بخشیدن لحظه به لحظه وجود، حیات، علم، اراده، قدرت و روزی و اشراف و احاطه ای قوی تر از شخص بر خودش و بسیاری دقایق و ظرایف دیگر بدهد، بی گمان انقلابی بس عظیم در فهم اندیشه مهدویت و در شناخت امام زمان(عج) رخ می دهد. آن گاه معرفت، محبت، اعتقاد و فهم ما از انتظار و ظهور و دیگر حوزه ها، دگرگون خواهد شد. و ثمره عملی این معارف عمیق، در زندگی ما نمایان خواهد شد. و اندیشه و تأمل در این باب و سرایت این معارف به قلمروهای مختلف زندگی و فکری ما تأثیر بسیار دارد.^{۲۰}

بامید روزی که شاهد حضور و ظهور آن وجود مبارک و انسان کامل، و حجت الهی شویم، و از یاران او قرار گیریم

¹⁷ بحار الانوار ج 23 ، ص 29.

¹⁸ همان ص 35.

¹⁹ موعود عرفان از ص 191 تا 197 بطور خلاصه.

²⁰ همان خلاصه ای از ص 222 و 223.

«أنهم يرونه بعيدا و نراه قريبا».

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی ابائه فی هذه الساعه و فی کل الساعه ولیاً و حافظاً و قاعدا و ناصرأ و دليلاً و عيناً حتى تسكنه ارضک طوعا و تمتعه طويلا
برحمتک يا ارحم الراحمين. والحمدلله رب العالمين.

mahfeledost.ir